

بورژوازی لیبرال

وافشاگری «پیروان خط امام»

برای شناخت از ماهیت بورژواالیبرالها. قبل از اینکه به اسناد و مدارک جاسوسی احتیاجی باشد، به تحلیل علمی نیاز است

یکی از مسائلی که در روزهای اخیر جنجالی بسیار برانگیخته است "افشاگریهای" دانشجویان بیرو خط امام در مورد بخشی از بورژواالیبرالهای وطنی است. این "افشاگریها" بعد از فریبش هفته که از افعال لانهی جاسوسی امریکا میگذرد آغاز شده که فعلا در همان مراحل اول مجسدا مسکوت گذاشته شده است.

بورژوا لیبرال مدافع امپریالیسم یا جاسوس امریکا؟

محور این "افشاگریها" (تا آن حدی که تا کنون اعلام گردیده) عناصر یا جریاناتی از لیبرالها بوده اند. در ابتدا مقدم مراغه ای، استاندار سابق آذربایجان، نماینده سابق مجلس خبرگان و مؤسسه نهضت رادیکال و سیرامیر انتظام از اعضای مؤسسه نهضت آزادی، سخکوی سابق دولت و سفیر سابق جمهوری اسلامی در کشورهای اسکانندیناوی بر اساس اسنادی که از این لانه جاسوسی بدست آمده بود، به جاسوسی برای امپریالیسم امریکا متهم شدند.

اما آیا برای شناختن نقش واقعی این افراد و همهی هم نظران و همپالکی هایشان باید منتظر "کشف سند" می ماندیم؟

بسازی از نیروهای انقلابی و چپ، چه قبل از پیروزی قیام و چه پس از آن بخصوص هنگام تشکیل دولت موقت به نخست وزیران بازرگان، با تحلیل از گذشتهی فعالیت سیاسی و نظریات این افراد و جریانهای سیاسی بدرستی ماهیت واقعی آنان را باز کرده و به افشای وسیع این طیف، بمثابه مدافعین حاکمیت امپریالیسم در ایران پرداخته بودند. قبل از پیروزی قیام، در همان زمانیکه توده های میلیونی مردم فریاد مرکز بر شاه را سرداده و خواهان سرنگونی رژیم جاینگار و وابسته بامپریالیسم بودند، مبارزه ای این جریانات به "کله کزاری" از نحوه مدیریت جامعه و نارسائیهای در اداره ی مملکت محدود میشد. حفظ قانون اساسی و رعایت آن (یعنی شاه سلطنت کند و نه حکومت) اوج رادیکالیسم این حضرات بود. پس از گسترش مبارزات مردم و متبلور شدن خواست سرنگونی رژیم، همین آقایان، بعد از مدتها معامله و این پا و آن پا کردن بالاخره به این خواست مردم تن داده و ظاهرا تسلیم خواست توده ها شدند.

با این وجود از کوشش برای "آرام کردن مردم" و پا در میانی میان امریکا و بخش های رادیکال مذهبی، به قول خودشان ظاهرا برای

جلوگیری از خونریزی و در واقعیت جهت جلوگیری از خدشه دار شدن ترکیب رابط سیاسی و اجتماعی و پایان دادن به "آشوب و هرج و مرج" و ختم "عائله" بسود امپریالیسم و خودشان فرو گذار نکردند. هنوز مردم داستان ارتباط قره باغی با بازرگان همزمان با حضور ژنرال هویزر در ایران و بدنیاش اعلام تسلیم ارتش و بلافاصله پس از آن تفویض پست نخست وزیر به بازرگان را فراموش نکرده اند. هنوز دو سه روز از پیروزی قیام نگذشته بود که دولت موقت با پشتیبانی خمینی دستور خلع سلاح مردم را صادر کرد. هر روز که از عمر دولت موقت میگذشت، عمق وابستگی و جانبداری آن از امپریالیسم آشکارتر میشد. اصرار در عدم لغو قرار دادهای غارتگرانه بامپریالیسم و حتی عدم افشای مفاد آن، طرح استخدام مجدد کارشناس برای ارتش و صنایع، کوشش واقتصادی، با امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی با پوشش عوام فریبانه کشورهای امپریالیستی عوام فریبانه "حفظ رابطه دوستانه با تمام کشورها"، کار را بدانجا رساند که حتی کارتر و وزیر امور خارجه اش بعد از کفنگویی با بیزدی، از بهبود اوضاع در ایران ابراز خرسندی کرده و اعلام کردند هیچ مسئله ی تاریکی در روابط

سن امریکا و ایران وجود ندارد . لازم به تذکر است که در تمام این نعل و انفعالات تمام مراکز قدرت از رهبری تا دولت و شورای انقلاب دستی دست داشته و توافق خود را با آن اعلام کرده بودند . بنا بر این " خطای " دولت گذشته و نهضت آزادی و جریانات مابعد ، این نبوده و نیست که مثلاً یکی از عناصر موثر آن با سیاست ارتباط داشته و یا در دوران قیام و بعد از آن نمائیهایی با نمایندگان امریکا داشته اند . بُعد مسئله بمراتب عمیق تر از این است . مسئله حضور یک جریان مدافع امپریالیسم و حامی آن در تمام ارکان هیئت حاکمه و حضور یک نظر و خط و مسی سیاسی مدافع سرسخت سرمایه داری بعنوان پایگاه اجتماعی امپریالیسم در ایران است . جریان - ی که نه از نهضت

حاج را با هزار ریسمان و طناب به امپریالیسم پیوند میدهد و آنها را بصورت عاملین اجرای سیاست سرمایه داری جهانی در میآورد . آقای بازرگان در مصاحبه‌ای با بامداد در تاریخ سوم دیماه ۱۳۵۸ بعد از بر ملا شدن روابط امیر انتظام و سیا در توجیه سخنگوی دولتش می‌گوید:

اتفاقاً در این اسناد که تلویزیون آنرا منتشر کرد ، اسنادی دال بر خلوص نیت و مهارت امیر انتظام در دفاع از منافع ایران میکند . آقای امیر انتظام را من از او ن تحصیل در دانشکده فنی می‌شناسم در سالهای بعد از کودتا ایشان عضو فعال و رابط سیاسی نهضت مقاومت با خارجی ها بود بعنوان

مامور سیاسی سفارت در سالهای ۱۳۳۵ - ۱۳۳۷ بود !! ایا با وجود این صراحت کلام هنوز هم نیازی به اسناد سری با نی میماند ؟ . این باصطلاح بورژوا لیبرالها - این مدافعین سر سخت سرمایه داری ، حتی خود نیز هیچگاه ادعای مبارزه با امپریالیسم را نداشته اند و رادیکال ترینشان حد اکثر از " حفظ مناسبات عادلانه " با امپریالیسم سخن می‌گویند . برای کسانی که مسلح به ایدئولوژی انقلابی بوده و توان تحلیل از این روابط را بر پایه‌ی شناخت از جامعه و خواستگاهها و منافع طبقاتی بخشهای مختلف داشته باشند ، برای کسانی که پیش از پرداختن به سطح ، عمق قضایا را می‌کاوند ، تشخیص ماهیت این چنین جریاناتی امری بدیهی است .

تا زمانی که مبارزه جدی علیه پایگاه امپریالیسم در ایران، علیه سرمایه‌داری آغاز نشده، نمی‌توان از مبارزه قاطع ضد امپریالیستی دم زده و با کنار گذاشتن این شخصیت و آن عنصر نفوذ سیاسی و اجتماعی امپریالیسم را قطع نمود .

آزادی شروع شده و نه با کنار گذاشتن عناصری از آن پایان می‌پذیرد . این " لیبرالها " و مدافعین سرمایه‌داری پیش از آنکه جاسوسها باشند و پیش از آنکه حتی لازم باشد ، مامور سیا یا وزارت خارجه امریکا تماسی با آنها داشته و راه و چاه را به آنان نشان دهد ، بدلیل ماهیت طبقاتی خود و بخاطر اینکه " راه نجات مملکت از آشوب و هرج و مرج " را حفظ مناسبات گذشته با ظاهری عوامفریبانه میدانند ، درشان را بهتر از آن مامور سیا و مستر ایکس مامور وزارت خارجه میدانند بنا بر این برای شناخت درست از آنان ، قبل از اینکه به اسناد و مدارک جاسوسی احتیاجی باشد ، به تحلیل علمی نیاز است . تحلیل بیچیده و پنهان و آشکاری که این

نمونه ما برای هر کارمند سیاسی که وارد ایران میشود بخصوص امریکائیها دسته گل میفرستادیم و با ارسال این دسته گل ها از جنایات شاه و حکومت غیر قانونی او بر ملت ایران و جیاولگرگها وغار - تگری های شاه و دستگاه سلطنت افشاکری می‌کردیم . و همین آقای امیر انتظام بود که داخل دسته کلی برای آقای "کاتم " که از ماموران امریکا ئی بود ، نامه‌ای فرستاد که برای همین کار عده‌ای از ما هم به زندان افتادیم . توضیحا اضافه کنیم که آقای ریچارد کاتم از کارمندان با سابقه سیا و مامور این سازمان جاسوسی در زمان کودتای ۲۸ مرداد در ایران و

افشای اسناد جاسوسی با ابزاری برای از میدان بدر کردن حریف ؟ بنا بر این هر نیروی سیاسی که مختصر شناختی از وضعیت جامعه داشته و قادر به تحلیل روابط امپریالیستی و سیاست های آن باشد ، باید ماهیت چنین جریاناتی را تشخیص میداد و آنها را افشاء میکرد . اما از جانب دیگر تا کنون شاهد بوده‌ایم که بسیاری از کسانی که اکنون " ژست ضد امپریالیستی " بخود گرفته اند ، نه تنها ابزار هر گونه مخالفتی با دولت آقای بازرگان و سیاستمداران مشابه " بر کزیده امام را " مجاز نمی‌شمردند ، بلکه انقلابیوسی را هم که به این مسئله‌ی اساسی توجه کرده و به مبارزه علیه پایگاههای داخلی امپریالیسم دامن میزدند ،

"عالمس بیگانه" می خواندند. و امروز با کمال بشرمی بروی خود نمی آورند که آقای بازرگان و امثالهم سرکزیده امام بودند و به سرکزیده انقلابیون. دیروز به انقلابیون دشنام میدادند که چرا میخواهند "روابط ایران و آمریکا را تره کنند"، چرا به نخست وزیر و وزرای منتخب "تهمت" میزنند، و امروز با "فراموش" کردن دیروزیرچم مبارزه علیه امپریالیسم (!!) را متقلبانه به دوش کرفته اند و توقع دارند دیگران براه آنها بروند! خوش آمدند.

اولین چیزی که در این افشاگر-یها جلب نظر می کند، پراکندگی و "انتخاب" افرادی است که باید به جاسوسی متهم شوند. درست در اوج حوادث آذربایجان سند افشاکسری دانشجویان مبنی بر جاسوسی بودن مقدم مراغدای انتشاری باید. حکم جلب مقدم مراغدای صادر شده و باین ترتیب یک حریف از میدان خارج می گردد.

چند روز بعد، با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری، شایعاتی مبنی بر کاندیدانوری بازرگان بکوش میرسد. اما دانشجویان پیرو خط امام این بار نیز دست بیکار شده و در میان اسناد بدست آمده، بطور کاملاً "نصافی و ناکهانی" چشمشان به نام آقای امیر انتظام مفتاد، و درمی یابند که او هم جاسوس امپریالیسم بوده است. جلسه افشاکری ترتیب داده شده و روابط این شخص با آمریکا رو میشود. اما با این یک جلسه افشاکری حریف میدان را خالی نمی کند و بازرگان طی مصاحبه ۴ بدفاع از امیر انتظام بر میخیزد و این بار "کل آن جریان سیاسی که آقای امیر انتظام نماینده اش می - باشد" یعنی نهضت آزادی به جاسوسی متهم میشود. در حین افشاکری، دا - نشجویان بر قرار کننده این برنامه چند بار تاکید میکنند که اسامی دیگری نیز در اسناد وجود دارد که بعداً افشاء خواهد شد!!... چرا؟ معلوم نیست!

در کنار این وقایع شایعاتی نیز مبنی بر "کشف اسامی زیادی که هنوز اعلام نشده اند" بر سر زبانها می افتد.

با توجه به این "اتفاقات" و چکویکی افشاکریها و شیوهی بر خورد افشاء کنندگان این سئوال پیشش می آید که: آیا مسئله واقعا افشای جریانانوابسته و پشتیبان امپریالیسم است؟ یا تسویه حساب با یکعده افراد و جریانات معین. مگر نه اینست که دانشجویان به تمام اسناد و مدارک موجود در لانه جاسوس دست پیدا کرده و تا کنون همه را از نظر گذرانده اند پس این بازیها، این به نعل و سه میخ زدنها، اسامی ذکر نکردن ها برای چیست؟ آیا برای این نیست که بتوان تا مدت زمان زیادی از این اسناد بمشابه وسیله شان تا استفاده کرده و آنها را همانند شمیردامو- کلس بر فراز سر رقیبان آویزان کرد؟ طیف جریانات "لیبرال" و سازمانها و عناصر تشکیل دهنده آن گذشته ی آنها و سیاست های فعلیشان، روابط آشکار و پنهانشان با امپریالیسم (چه از نوع امریکائی و چه اروپائی) بر هیچکس پوشیده نیست. بنا بر این اگر قصد واقعا افشاکری باشد باید مجموعه این جریانات سیاسی - اساس نظریات آنها و روابطشان با امپریالیسم علیرغم اینکه سندی هم در این مورد در لانه جاسوسی یافته شود یا نه افشاء شود. اما نگاهی به چند ماه گذشته واقعات دیگری را برسان میدهد.

مگر نه اینست که از آغاز پیروزی قیام، یکی از خواستهای مردم در جهت افشای جنایات امپریالیسم، بر ملا کردن مفاد تمام قرار دادهای اارتشار سیاسی - نظامی - اقتصادی و فرهنگی ایران با امپریالیسم بود، چرا این کار تا کنون انجام نشده، چرا حتی پس از اشغال لانه جاسوسی و آغاز مر- طلهی دوم " مبارزه ضد امپریالیستی این عمل انجام نگرفته است؟ اجرا در زمانی که هنوز چند ماهی از عمر حکومت جدید نگذشته بود تمام اسناد سفارت ایران در واشنگتن توسط داماد آقای یزدی برای ایشان (که در آلمان وزیر امور خارجه نبود و فقط پست مشاور در کابینه داشته اند) ارسال گردید. و از آن پس هم دیگر هیچکس

از محتوای این اسناد اطلاعی نیافت. چرا؟ آیا به این خاطر نبود که در صورت افشای این اسناد باین اکثریت فریب با بنفای سردمداران رژیم کنونی بمان کشیده شده و روابط محرمانه شان با "شیطان بزرگ" بر ملا میند؟

آیا با توجه به تمام این مسائل هنوز هم میتوان "افشاکریهای داسری جویان پیرو خط امام" را حدی بلندی کرده و به آن امیدوار بود؟

تا زمانی که مبارزه ی جدی علیه پایگاه امپریالیسم در ایران، علیه سرمایه داری آغاز نشده نمیتوان دم از مبارزه ی قاطع ضد امپریالیستی زد با کنار گذاشتن این شخصیت و آن عنصر شاید بتوان توده ها را موقتاً فریب داد و آرام کرد ولی نمیتوان نفوذ سیاسی اجتماعی امپریالیسم را قطع نمود.

امروز بهشتی ها، رفسنجانی ها، خامندای ها، قطب زاده ها و با هنرها در قدرند و رُست های ضد امپریالیستی و ضد امریکائی آنها همانقدر واقعی است که ضد سرمایه داری بودن کارفرما- بان کارخانه ها، سوابق "فدامیر - یالیستی" کسانی مانند مفتاح که از بنیان گذاران اصلی حزب جمهوری اسلامی بوده و بعداً با روشن شدن ارتباطات وی با ساواک و مهره های رژیم گذشته توسط رفقای قدیمی اش ظاهران کنار گذاشته شده، سوابق آقای دکتر باهنر مشاور فرج رو پارسی در کابینه هویدا، سوابق آقای دکتر بهشتی و همکاریهای آشکار و پنهانش با رژیم گذشته سوابق عناصری مانند یزدی و قطب زاده و...، بالاخره سوابق خیل وسیع بورژوا لیبرالها عیان تر از آنست که افشای آن احتیاج به سند و مدرک از لانه جاسوسی داشته باشد. تا زمانی که این چنین کسانی در مسند قدرت قرار دارند، و برای مملکت تعیین سیاست می کنند و تا وقتی که همین ها کردارندکان نما - بشنامه ی " مبارزه ضد امپریالیستی" هستند نمیتوان از قطع نفوذ امپریا- لیسم سخن گفت. امپریالیسم گاه مانند آمیبیک پای خود را جمع میکند تا پای دیگرش را دراز کند. هشسار با شیم.

